



## The origin of the legitimacy of the religious authority from the point of view of Allameh Misbah and Ayatollah Sistani

**Mehdi Bahrami \***

\* Corresponding Author, The fourth level of jurisprudence at the Qom seminary and the lecturer of the Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran, email: [m42021079@gmail.com](mailto:m42021079@gmail.com)

### ARTICLE INFO

**Article type:**  
Research Article

**Article History:**  
Received  
September 11, 2024  
Accepted  
November 22, 2024

**Keywords:**  
Appointment,  
election, legal  
authority, public  
authority, legitimacy

### ABSTRACT

From the point of view of political science, legitimacy is the basis of consistency and durability in any political system, from the point of view of Islam, it is the source of legitimacy in the age of absence, and based on intellectual and narrative reasons, the right to rule is entrusted to the knowledgeable and competent mujtahid during the absence, legitimacy is one of the issues which has involved thinkers of social sciences and political sciences since ancient times

Allameh Misbah and Ayatollah Sistani are among the experts who have expressed their views in this field. Allameh Misbah has fully developed the discussion of appointment and even criticized the theory of selection in detail, while Ayatollah Sistani He has only mentioned the topic in the beginning of his research and has not explained it fully.

In this article, these two theories are discussed in a descriptive-analytical way, and the result of this research shows that despite the difference in the basis, both nobles have the same opinion (appointment) regarding the appointment and selection of the velayat faqih.



## خاستگاه مبانی مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه علامه مصباح و آیت الله سیستانی

مهدی بهرامی<sup>۱</sup>

۱. سطح چهارم فقه حوزه علمیه قم و مدرس گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل: [m42021079@gmail.com](mailto:m42021079@gmail.com)

### اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۳/۰۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۳/۰۶/۰۱

### چکیده

مشروعیت از دیدگاه علم سیاست پایه قوام و مایه دوام در هر نظام سیاسی است، از دیدگاه اسلام در عصر غیبت منشا مشروعیت است و بر پایه دلایل عقلی و نقلی حق حاکمیت در زمان غیبت مجتهد آگاه و کاردان سپرده شده است، مشروعیت از مسائلی است که از قدیم اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی را درگیر خود کرده است

علامه مصباح و آیت الله سیستانی از جمله صاحب نظرانی هستند که در این حوزه دیدگاههای خویش را مطرح ساخته اند. علامه مصباح بحث انتصاب را بصورت کامل بسط داده و حتی نظریه انتخاب را بصورت مبسوط نقد کرده اند این در حالی است که آیت الله سیستانی این طرح مباحث را فقط در لابلاهای ابحاثش بهش اشاره کرده است و بصورت کامل شرح نداده اند.

در این مقاله به صورت توصیفی \_ تحلیلی به این دو نظریه پرداخته شده و نتیجه حاصله در این تحقیق نشان میدهد که با وجود اختلاف در مبنا ولی در بحث انتصاب و انتخاب ولایت فقیه هر دو بزرگوار نظر واحد (انتصاب) را دارند.

### واژگان کلیدی:

انتصاب، انتخاب،

ولایت فقیه، ولایت

عامه، مشروعیت

## ۱- مقدمه

دینی بودن حکومت اسلامی به این معناست که حکومت‌ها زمانی حق اعمال قدرت سیاسی دارند که دارای مشروعیت دینی باشند و با توجه به شرایط و ضوابط دینی به دو گروه دارای مشروعیت و فاقد مشروعیت تقسیم می‌شوند. از مباحث لا بحث فیه است که در زمان حضور حضرات معصوم (علیهم السلام) شخص معصوم از حق حاکمیت الهی برخوردار است و با حضور وی، هیچ کدام از افراد حق شرعی برای در اختیار گرفتن حاکمیت را ندارند. در بین فقه شیعه، ولایت سیاسی معصومین به این دلیل که اساس اعتبار و مشروعیت حکومت غیر معصوم به حساب می‌آید و محدوده اختیاراتش هم براساس دایره ولایت سیاسی معصومین تعریف می‌شود، دارای اهمیت ویژه‌ای است. به همین دلیل فقهای بزرگ جهان تشیع در صورت فرصت حضور مستقیم در عرصه سیاست، همزمان با ورود عملی به این عرصه به روشنگری مبانی نظری ولایت مطلقه فقیه پرداخته‌اند و آن را به عنوان اصلی اجماعی مورد تأکید و اثبات قرار داده‌اند که در این مقاله به بررسی دو دیدگاه از علمای معاصر علامه مصباح ره و آیت الله سیستانی پرداخته میشود.

## ۲- حق یا تکلیف بودن ولایت فقیه

یکی از مسائلی که در اول بحث مطرح می‌باشد، مسئله‌ی وظیفه بودن یا حق بودن ولایت نسبت به فقیه می‌باشد. این دو از نظر مفهوم محتوا و آثار، تفاوت اساسی و ماهوی باهم دارند. بر اساس نظریه‌ی ولایت فقیه، در زمان غیبت و زمانی که دسترسی به معصوم (علیه السلام) نباشد، فقیه واجد شرایط با نیابت از امام معصوم (علیه السلام) حق حاکمیت دارد. از این اصل استنباط می‌شود که از نظر اسلام غیر فقیه حق حاکمیت ندارد. این موضوع به خاستگاه مشروعیت برمی‌گردد که برای فقیه از جانب خداوند حق حاکمیت قائل هستند.

آیت الله مصباح یزدی معتقد است که فقیه واجد شرایط در کنار حق، تکلیف هم دارد و وجوب این تکلیف، مشروط است؛ بدین معنا که اگر برای فقیه جامع شرایط، حق حاکمیت ثابت شد و او احساس کند که جامعه به او نیاز دارد، مردم حاضر، باید حاکمیت او را بپذیرند و وجوب اعمال حاکمیت، «تعین» پیدا می‌کند اما اگر این شرایط نباشند، تکلیف فقها، برای حکومت واجب کفایی است.

بنابراین تصور که حاکمیت فقها و معصومین (علیهم السلام) حقی است که ممکن است از آن استفاده نکنند، اشتباه است. بلکه این حق توأم با تکلیف است؛ یعنی حاکمیت معصومین (علیهم السلام) و ولی فقیه هم حق است و هم تکلیف. این تکلیف برحسب شرایط، گاه واجب عینی است و گاه واجب کفایی. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۳) این بیان آیت الله مصباح به مبنای ایشان در مبحث حق برمی‌گردد که ایشان میان حق و تکلیف قائل به تلازم هست. (همان: ۳۳) مرحوم صاحب جواهر مسئله‌ی ولایت فقیه را از تکالیف و وظایف می‌داند و این از عبارات ایشان به دست می‌آید که برای ولی فقیه اختیارات و وظایفی را برشمرده است که از جمله‌ی آن‌ها عبارت است از:

۱- صاحب جواهر در کتاب قضاء در آغاز باب نصب قاضی می‌گوید: «فقیه در تمام چیزها بر ولایت منصوب شده است، به طوری که هر اختیاری که امام معصوم (علیه السلام) داشته باشد، وی نیز دارا باشد» (نجفی، ۱۲۶۶ق: ج ۴۰، ۱۸).

۲- ایشان اقامه‌ی حدود را از وظایف امام (علیه السلام) و مأذون از طرف او می‌دانند. (هما: ۲۹۰ و ۲۹۱)

۳- ایشان قضاوت را از وظایف فقیه می‌دانند و در عبارتی از ایشان آمده است: «... و نصب قضاء از جانب ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) برای منصب قضاوت نیز معلوم است بلکه متواتر است.» (همان: ۱۱)

با توجه به اینکه مرحوم صاحب جواهر قائل است که ولی فقیه مانند امام معصوم تمام اختیارات او را داراست و همچنین در امور اقامه‌ی حدود و نصب قاضی مأذون از طرف اوست این گونه برداشت می‌شود که ولی فقیه مکلف از جانب امام معصوم است و الا این اختیارات به او تفویض نمی‌شود.

آیت‌الله سیستانی از جهت مبنای نظری، معتقد به پیوند دین و سیاست و قائل به ولایت فقیه، در سه حوزه افتاء، قضاء و امور حسبیه به معنی موسعان، بلکه برخی دیگر از شئون امام معصوم (علیه‌السلام) و حاکم اسلامی است. از این‌رو در زمینه‌ی زعامت سیاسی جامعه، ولایت را برای فقیه جامع‌الشرایط در راستای حفظ نظام مملکت اسلامی که مقبول عامه‌ی مؤمنان باشد، پذیرفته؛ بنابراین گرچه ایشان قائل به ولایت مطلقه‌ی فقیه نیست، اما با توسعه‌ی گسترده‌ی دایره‌ی امور حسبیه و نظر به اِعمال ولایت در امور عامه که نظم جامعه‌ی اسلامی بر آن‌ها متوقف است، بسیار به نظریه‌ی ولایت مطلقه فقیه نزدیک می‌شود و لذا آیت‌الله سیستانی قائل است که ولایت فقیه حق است.

در این سؤال که خاستگاه حق حاکمیت و اِعمال اقتدار کجاست؟ در نگرش توحیدی، خداوند متعال خالق موجودات و ربوبیت مطلق در تکوین و تشریح از آن اوست تا همه‌ی مخلوقات را در مسیر کمال شایسته‌ی آن‌ها پرورش دهد. به مقتضای ربوبیت تشریحی الهی، حق حاکمیت مختص اوست. انسان موحد تن به فرمان احدی جز خداوند نمی‌دهد. «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰) «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (کهف: ۲۶)، اینکه هیچ کاری از غیر خدا در هیچ ذره‌ای از ذرات عالم ساخته نیست «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ» (سبا: ۲۲). وقتی مالکیت برای خداست، طبعاً کسی جز ذات حق تبارک و تعالی حق حاکمیت ندارد، مگر به اذن او، پس فقط به اذن او کسی می‌تواند حاکم باشد تا به امور جامعه رسیدگی کند، نظم عمومی و عدالت اجتماعی را برقرار و در بین مردم حکومت کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۴۸، ۱۴۷)

آیت‌الله سیستانی در باب ولایت فقیه علاوه بر دلیل حسبیه، به روایات متعددی استدلال می‌کنند. ایشان از کتاب قاعده‌ی لا ضرر و لا ضرار برای اثبات ولایت فقیه در حفظ نظم عمومی استناد می‌کند و با کنکاش در سند این حدیث می‌گوید: این روایت از طریق شیعه و سنی با مضامین مختلف و در هشت قضیه‌ی گوناگون نقل شده است. آنگاه از منابع معتبر شیعه از سه نفر روایت می‌کند. (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۲) آنگاه در توجیه دستور پیامبر به کندن درخت خرماى سمره با استناد به این حدیث مربوط به رفت و آمد سمره به نخلستان مرد انصاری و در نقد نظر آیت‌الله نائینی می‌فرماید: توجیه دستور حضرت برای کندن درخت سمره بن جندب چیست؟ در حالی که تصرف در مال دیگری بدون اجازه‌ی مالک صحیح نیست و قاعده‌ای در حقوق و فقه اسلامی نداریم که چنین چیزی را اجازه بدهد. حتی لاضرر هم آن را توجیه نمی‌کند؟ اگر رفت و آمد سمره موجب آزار و اذیت مرد انصاری است، فقط رفت و آمدش حرام می‌شود و قاعده‌ی لاضرر مجوز قلع و قمع درخت نمی‌شود.

اگر مقصود از لاضرر، نفی حکم ضرری است، روشن است که حق داشتن یک درخت در آن باغ، ضرری برای آن مرد نداشت تا موجب قلع و قمع آن درخت شود، بلکه آنچه موجب آزار و اذیت مرد انصاری بود، رفت و آمد سمره و بدون اجازه‌ی سمره بود که می‌شد همان را منع کرد، بدون آنکه نیازی به قلع و قمع درخت باشد. ایشان می‌فرمایند: ولایت عامه برای رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم‌السلام) است و این در مواردی است که مربوط به حفظ نظم عمومی و امر حکومتی نباشد. ولی آنجا که مسئله‌ی حفظ نظم عمومی و امر حکومتی باشد، آن حضرت با ولایت حکومتی دخالت می‌کنند و این ولایت مخصوص رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم‌السلام) نیست، بلکه فقهی که فقها برای تصدی امور حکومتی برگزیده‌اند نیز دارای این حکومت است. در این موارد ممکن است از باب حکم حکومتی بوده باشد؟ یعنی از آن جهت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در حفظ نظام، ولایت داشتند و چون کندن درخت از جهت حفظ نظم عمومی لازم بود، آن حضرت چنین دستوری دادند. از این‌رو بفرض اینکه حضرت ولایت عامه بر جان و مال مردم نداشت باز می‌توانست از جهت حفظ نظم عمومی به کندن درخت دستور بدهد. (همان: ص ۲۰۴ و ۲۰۵). بنا برنظر هردو بزرگوار (علامه مصباح و آیت‌الله سیستانی) ولایت فقیه را حق می‌دانند. علامه مصباح معتقد است که در کنار حق، تکلیف هم دارد و باهم تلازم دارند و گاهی هم به حسب شرایط تبدیل به واجب عینی و کفایی می‌شود اما آیت‌الله سیستانی

معتقد است که ولایت عامه در مرحله‌ی اول برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) است و این در حالی است که مربوط به امر حکومتی نباشد ولی آنجائی که مسئله حفظ نظام و امر حکومتی باشد دیگر مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) نیست بلکه فقیهی از فقها برای تصدی امور حکومتی برگزیده‌اند نیز دارای این حکومت است.

#### ۴- دیدگاه علامه مصباح پیرامون انتصاب یا انتخاب ولایت فقیه

آیت الله مصباح در تبیین نظریه‌ی انتصاب زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، زمان حضور معصوم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همین طور زمان غیبت ایشان را ذکر و تفکیک می‌کند و به هر سه زمان می‌پردازد. ایشان نسبت به زمان حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌گوید: «ظاهراً بین مسلمانان هیچ اختلافی نیست که مشروعیت حکومت آن حضرت هیچ ارتباطی با نظر و خواست مردم نداشته است، بلکه مشروعیت آن صرفاً از طرف خداوند متعال بوده و خداوند شخصاً و بدون آن که نظر مردم و تمایل آن‌ها را خواسته باشد همان گونه که آن حضرت را به پیامبری برگزید حق حاکمیت را نیز به ایشان عطا فرموده است چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند. حاکم بر حق و قانونی، شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است و اگر هم مردم حکومت ایشان را نمی‌پذیرفتند تنها این بود که آن حکومت تحقق پیدا نمی‌کرد نه اینکه مشروعیت پیامبر برای حکومت و حق حاکمیت که خداوند به آن حضرت داده بود نیز از بین می‌رفت و به اصطلاح، خداوند حکم ریاست و حکومت و حاکمیتی را که علاوه بر پیغمبری برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) صادر کرده بود، به خاطر عدم قبول و پذیرش مردم پس می‌گرفت و لغو می‌کرد». (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۵۶)

حال در زمان پیامبر که مشروعیت حکومت از طرف خداوند بوده، نقش مردم چه می‌شود؟ آیت الله مصباح در این باره می‌فرماید: در این مورد که مردم چه نقشی در حکومت رسول الله داشتند، بازهم ظاهراً جای تردید و اختلاف نیست که مردم نقش اساسی را در تحقق حکومت داشتند؛ یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکومتش را با استفاده از هیچ نیروی قاهره‌ای بر مردم تحمیل نکرد بلکه عامل اصلی خود مردم بودند که ایمان آوردند و با رضایت و رغبت، حکومت آن حضرت را که از طرف خداوند تشریح شده بود و حق حاکمیتی را که خداوند به آن حضرت داده بود، بپذیرفتند و به نشانه‌ی تسلیم و پذیرش آن، با پیامبر بیعت کردند و با نثار جان و مال خود، آن حضرت را همراهی کرده و پایه‌های حاکمیت ایشان را استقرار بخشیده و حکومتش را محقق ساختند.

آیت الله مصباح سپس این سؤال را مطرح می‌کنند که بعد از پیامبر مشروعیت حکومت چگونه می‌باشد؛ ایشان برای بعد از پیامبر، دو دوره قائل می‌شود و دوران حضور و عدم حضور معصوم (علیه السلام) را مطرح می‌کند. ایشان در مورد عصر حضور معصوم (علیه السلام) می‌گوید:

«این دوره از سال ۱۱ هجرت تا سال ۲۶۰ و یا به تعبیری تا سال ۳۲۹ هجری (بسته به این است که دوران غیبت صغری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را که آن حضرت از طریق نواب خاص با مردم رابطه داشتند، در این دوره داخل کنیم یا آن را به حساب نیاوریم) را شامل می‌شود. در این دوره هم مثل زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز بین شیعیان اختلافی نیست که مشروعیت حاکم و حکومت به نصب از طرف خداوند است و خداوند ۱۲ نفر را تعیین و نصب فرموده و به پیامبرش دستور داده که آن‌ها را به مردم معرفی کند. بر اساس اعتقاد شیعه، مقصود از «أولی الأمر» در آیه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نسا: ۵۹) همه‌ی حاکمان و صاحبان امر و فرمان نیستند بلکه افراد خاص و مشخصی منظور هستند. دلیل شیعه بر این امر روایات معتبری است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه وارد شده است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۶۰)

ایشان در این مورد نقش مردم را هم در این دوره قائل به نصب از جانب خداوند می‌داند، البته نقش مردم را در مشروعیت حکومت صفر می‌داند ولی در تحقق و استقرار حاکمیت، عامل اساسی را پذیرش و قبول خود مردم و مسلمانان می‌داند. (همان: ۶۱)

بعد از پرداختن به دوران حضور، دوران عدم حضور معصوم (علیه السلام) مطرح می‌شود که مورد بحث ما می‌باشد. در مورد دوران غیبت معصوم (علیه السلام) بین فقها اختلافات فراوانی وجود دارد؛ اما آیت الله مصباح مشروعیت در این دوران را هم مانند زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) از طرف خداوند می‌داند. ایشان می‌گوید:

اگر نگوئیم اتفاق و اجماع فقهای شیعه اما قطعاً می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه، نظرشان بر این است که در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) هم مانند زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زمان حضور معصوم (علیه السلام) مشروعیت حکومت از طرف خداست ولی تحقق عینی و استقرار آن با پذیرش مردمی و اقبال جامعه به آن است. اگر یک یا دو نفر از فقهای معاصر را استثنا کنیم، بقیه‌ی فقهای شیعه معتقدند که در زمان غیبت، حاکم شرع عبارت از فقیه جامع الشرایط است که بر اساس توقیع شریفی که از ناحیه‌ی مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ما رسیده و نیز سایر ادله‌ای که در این زمینه وجود دارد، به نصب عام برای حکومت نصب شده است. کسانی از فقها که رأی و نظر آن‌ها در دسترس است بر این مطلب متفق‌اند.

البته یکی دو تن از فقهای معاصر، آن‌هم به صورت یک احتمال، مطرح کرده‌اند که شاید بتوان گفت مشروعیت حکومت در زمان غیبت از طرف مردم است؛ یعنی آنچه به حکومت فقیه قانونیت می‌بخشد و به او حق حاکمیت می‌دهد این است که مردم به او رأی می‌دهند و او را انتخاب می‌کنند و اگر رأی ندادند اصلاً حکومتش مشروع نیست و نه تنها تحقق و استقرار حکومت فقیه، بلکه مشروعیت آن نیز ناشی از مقبولیت مردمی و بیعت آن‌ها با فقیه است. (همان: ۶۳)

با توجه به این نکات، طریقه‌ی نصب فقیه جامع الشرایط چگونه می‌باشد و ایشان را چگونه منصوب می‌کنند. ایشان در ادامه به طریقه‌ی نصب فقیه جامع الشرایط از طرف امام معصوم (علیه السلام) اشاره می‌کند و نظر مشهور فقها که مورد قبول خود ایشان است را مطرح می‌کند.

ایشان می‌فرماید: «باید توجه داشت که در نظریه‌ی مشهور بلکه اکثر قریب به اتفاق فقها گفته می‌شود فقیه به نصب عام از طرف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت حق حاکمیت دارد. منظور این است که آن حضرت، شخص خاص و فقیه خاصی را معین نکرده‌اند بلکه مجموعه‌ای از اوصاف کلی را بیان فرموده‌اند که در هر فقیه‌ی یافت می‌شود. او برای حکومت صلاحیت دارد اما اگر در زمانی مثل زمان ما و خیلی زمان‌های دیگر این‌گونه بود که ده‌ها و صدها فقیه داشتیم و بر اساس نصب عام، هر یک از آن‌ها که حکومت را در دست بگیرد قانونی و مشروع خواهد بود چه باید کرد؟ زیرا بدیهی است که یک حکومت عملاً نمی‌تواند ده‌ها و صدها رئیس در عرض هم داشته باشد که هر کدام مستقلاً ریاست حکومت را بر عهده داشته و روشن است که چنین حکومتی به هرج و مرج منجر خواهد شد؛ پس حتماً باید یکی از آنان انتخاب شود» (همان: ۶۴)

ایشان در ادامه برای نقش مردم در حکومت اسلامی سه نظریه مطرح می‌کند و می‌گوید: بنابراین می‌توان گفت در باب نقش مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت و نظام ولایت فقیه سه نظریه وجود دارد:

۱- نظریه‌ای که معتقد است اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه از طرف خداوند و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ تعیین شخص و مصداق آن‌هم باید به نوعی به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انتساب پیدا کند، اما تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به پذیرش و قبول مردم دارد.

۲- نظری که معتقد است اصل مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت به نصب عام از طرف خدا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ اما تعیین شخص آن و همچنین تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است.

۳- نظریه‌ای که به صورت یک احتمال مطرح شده که بگوئیم در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش نیز منوط به پذیرش و قبول مردم است. (همان: ۶۵)

بعد از بیان سه نظر، آیت الله مصباح نظر صحیح از میان سه رأی مطرح شده را همان نظر اول می‌داند و معتقد است اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه از طرف خداوند و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و همچنین تعیین شخص آن‌هم باید به نوعی به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اجازه‌ی آن حضرت انتساب پیدا کند اما تحقق و استقرار حاکمیت و حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد. آیت الله مصباح دلیل بر این مدعی را به این صورت بیان می‌کند:

ما بر اساس بینش اسلامی معتقدیم که علت ایجاد همه‌ی هستی و جهان و از جمله انسان‌ها، خداوند است. اوست که لباس وجود را بر اندام همه‌ی موجودات پوشانده و به آن‌ها هستی بخشیده است و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه از آن خداوند است و او مالک حقیقی همه‌ی آن‌هاست: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (نسا: ۱۳۱)

همچنین بر اساس ادله‌ی اثبات ولایت فقیه، در زمان غیبت، حقی به فقیه جامع‌الشرایط داده‌شده و از جانب خدا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای حکومت نصب شده است؛ اما دلیلی در دست نداریم که این حق به دیگران و از جمله به آحاد مردم و افراد جامعه و مسلمان هم داده‌شده باشد. البته این نصب، نصب عام است؛ یعنی فرد خاصی را معین نکرده‌اند، بلکه صفاتی بیان شده که در هر فردی یافت شود، او برای این کار صلاحیت دارد.. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۶۰)

خلاصه و نتیجه‌ی مجموع آنچه در این قسمت گفتیم، این است که بر اساس مبنای علامه مصباح، مشروعیت ولی فقیه به نصب عام از طرف امام معصوم (علیه‌السلام) است و مردم در تحقق و استقرار و بخشیدن به حکومت و حاکمیت فقیه، نقش صد در صد دارند و این، قطعاً شبیه آن چیزی است که در مورد مشروعیت حکومت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و نقش مردم در حکومت آنان بیان کردیم.

#### ۵- دیدگاه آیت الله سیستانی پیرامون انتصاب یا انتخاب ولایت فقیه

اعطای ولایت به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) از طرف خداوند بوده است و خداوند این حق را برای معصوم (علیه‌السلام) قرار داده است و با توجه به اینکه ولایت داشتن از امور و وظایف ویژه‌ی امام معصوم (علیه‌السلام) بوده است، تنها معیاری که برای مشروعیت حاکم اسلامی در عصر غیبت معصوم (علیه‌السلام) فرض می‌شود، اجازه و اذنی است که به دیگران در این امر اعطا می‌کند.

امام معصوم (علیه‌السلام) با اذنی که داده است، افرادی را که طبق معیارهای خاصی شایستگی تصدّی این امر و نیابت از ایشان را در میان شیعیان داشته باشند، برای ولایت و سرپرستی امور جامعه منصوب می‌کند و نصب از جانب ایشان، خود، سند حاکمیت وی در جامعه شمرده می‌شود. آیت الله سیستانی بحث ولایت فقیه را در ابواب مختلف فقهی مطرح و برخلاف استادشان حضرت آیت الله خویی (رحم الله علیه)، به ولایت انتصابی فقیه در فتوا، قضاء و بسیاری از موارد دیگر و تولّی و تصدی امور عمومی امت اسلامی که حفظ نظام متوقف بر آن است، اعتقاد دارند و از راه روایات و دلیل حسبیه ولایت را به‌عنوان منصبی برای فقها به نیابت از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) در این امور اثبات می‌کند.

اینک به برخی موارد مهم بر اساس مبانی فقاهت اشاره می‌کنیم.

منصب افتاء: این منصب، از زمان امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام)، بلکه در عصر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) ثابت بود: التّیابه فی مسند القضاء و کذا الفُتّیای ثابتة من زمن الامام الباقر علیه‌السلام بل منذ عهد الرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله کما تفیّده آیه النفر و لذا ورد عن الامام الباقر علیه‌السلام مخاطباً لأبّان: إجلس فی مسجد المدینه و أفّتِ الناس فإتیّی أحبّ ان یری فی شیعتی مثلکب (نجاشی، بی تا ص ۱۰).

آیت الله سیستانی بر این موضوع تصریح دارد که «کسی که اهلیت صدور فتوا ندارد، نه تنها فتوای او بی اعتبار است بلکه این کار شرعاً حرام است؛ چراکه حق صدور فتوا برای مجتهد جامع‌الشرایطی که از جمله آن‌ها شرایط اجتهاد است.» (سیستانی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ۱۵-۹، همو، ۱۴۱۴ ق، ۲۰۵-۲۰۴)

ایشان با تعبیر اختیارات و صلاحیت‌های حاکم و مجتهد جامع‌الشرایط به ولایت و حتی تأکید بر ولایت شرعی، این منصب را یک وظیفه و حق دینی می‌دانند. (همان: ۱۵)

شرایط و حدود اختیاراتی که برای قاضی معتبر می‌دانند، با عنوان قاضی تنصیب و استناد به مقبوله‌ی عمر بن حنظله و روایات دیگر سازگار است. فتوا به وجوب رضایت و انقیاد علمی در برابر حکم قاضی و عدم جواز نقض آن حتی از سوی مجتهد دیگر نیز با منصب قضاء و تنصیب دانستن آن سازگار است؛ چون قاضی منصوب است که نیاز به تسلیم شدن و فرمان‌برداری دارد. منصب تولی و تصدی امور عمومی امت اسلامی که حفظ نظام متوقف بر آن است، یعنی امور حسبیه به مفهوم موسّع آن. ایشان با صراحت بیان می‌کنند که «فقیه جامع‌الشرایط ولایت عامه ندارد؛ زیرا این از اختیارات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآل) و ائمه (علیهم‌السلام) است اما ولایت در امور جامعه اسلامی دارد و ضمن تعبیر از آن به ولایت می‌فرمایند: این امر اختصاصی به پیامبر و ائمه ندارد». (همان: ۲۰۴ و ۲۰۵)

تشکیل حکومت یا نهادهای حکومتی به‌عنوان قدرت اجرایی به‌منظور نظارت بر اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و تصدی امور عمومی امت اسلامی و آنچه مربوط به حفظ نظام عمومی می‌شود؛ چنان‌که برخی از فقها و اندیشمندان گفته‌اند: «تشکیل حکومت برای این امور بدیهی است و گرنه تصمیمات و احکام قضائی بی‌ارزش خواهد بود» (علاوی، ۱۴۳۲ ق: ۱۶، بحرانی ۱۴۲۹ ق: ۱۸۸)

#### ۷- نتیجه‌گیری

هر دو بزرگوار (فقیه) ولایت‌فقیه را انتصاب می‌دانند و فقط آیت‌الله مصباح است که به‌صورت مفصل به بحث پرداخته و یک نظم خاصی به آن داده است و از زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضور ائمه (علیهم‌السلام) و زمان غیبت بحث می‌کند؛ اما آیت‌الله سیستانی به‌صورت مفصل بحث نکرده‌اند و اعتقاد دارند که اعطای ولایت به پیامبر و ائمه از طرف خدا بوده است و تنها معیاری که برای مشروعیت حاکم اسلامی در عصر غیبت فرض می‌شود، اجازه و اذنی است که به دیگران اعطا می‌کند. امام معصوم با اذنی که داده است، افرادی را که طبق معیارهای خاصی شایستگی تصدی این امر و نیابت از ایشان را در میان شیعیان داشته باشند برای ولایت و سرپرستی امور جامعه منصوب می‌کند و نصب از جانب ایشان، خود، سند حاکمیت وی شمرده می‌شود.

## منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۳- آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه اسلام، دارالعلم، ۱۳۷۲
- ۴- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، جواهرالکلام، تصحیح: محمدحسن نجفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ ۷، ۱۹۱۸ م.
- ۵- الخفاف، حامد، النصوص الصادره عن سماحه آیت الله السیستانی فی المسائل العراقیه، بیروت.
- ۶- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، دارالقلم، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۷- تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، نرم افزار جامع فقه اهل البیت، مرکز تحقیقات کامپیوتری
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم: انتشارات اسراء، چاپ نهم، ۱۳۷۹
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۹ ه. ق
- ۱۰- حسینی، ابراهیم، معرفت سیاسی تبیین نظریه ولایت فقیه با تأکید بر دیدگاه آیت الله سیستانی، سال ششم شماره ۱
- ۱۱- الحسینی الحایری، السید کاظم ولایه الامر فی عصر الغیبه، مجمع الفکر الاسلامی ۱۴۱۴ ه ق
- ۱۲- خمینی، روح الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ۱۳۷۲ ش، تهران، عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۴- روحانی، شیخ هادی، نگاهی به مسئله ولایت، ناشر: امیری، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ۱۵- زمخشری، عمرو بن عمر، اساس البلاغه اول دار الصاد، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- ۱۶- سیستانی، سید علی، قاعده‌ی لاضرر، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۷، المسائل المنتجه، دفتر سیستانی قم ۱۳۸۹
- ۱۸، منهاج الصالحین، دفتر سیستانی قم ۱۴۱۵ ه ق
- ۱۹- آیت الله سیدعلی شفیعی نظام ولایت فقیه یا زیر بنای حکومت اسلامی، مؤسسه فرهنگ آیات ۱۳۷۶ ه ش
- ۲۰- سید حسن طاهری خرم آبادی ولایت فقیه و حاکمیت ملت، انتشارات قم ۱۳۶۲ ه ش
- ۲۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار. مؤسسه دارالکتب اسلامیه
- ۲۲- علی اکبرغفاری تصحیح: من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، مؤسسه نشر السامی چاپ جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ ه. ق
- ۲۳- لک زایی، شریف، بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۹۲
- ۲۴- مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۲۵، نظریه حقوقی سیاسی اسلام، مؤسسه امام، قم ۱۳۸۶ چاپ اول
- ۲۶، نگاهی گذرا به ولایت فقیه، مؤسسه امام، قم، ۱۳۸۸
- ۲۷، پرسش ها و پاسخ ها، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰
- ۲۸، بهترین و برترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، نگارش: کریم سبحانی، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱
- ۲۹- راهیان کوی دوست، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰
- ۳۰- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی اول فقه، فقه، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶
- ۳۱- مظاهری، حسین، نکته‌هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی، عبدالکریم هاشمی، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰
- ۳۲- منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، جلد ۴، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق

- ۳۳- نظام الحکم فی الاسلام خلاصه کتاب دراسات فی ولایت الفقیه نشر سرایی ۱۳۸۰
- ۳۴- میرعمادی، احمد، نگاهی به ولایت مطلقه فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان، ۱۳۸۹
- ۳۵- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام موسسه المرتضی العالمیه ۱۴۱۲
- ۳۶- هاشم نژاد، عبدالکریم، بررسی بعد سیاسی ولایت فقیه، حزب جمهوری اسلامی، مشهد ۱۳۶۰ ه ش
- ۳۷- محمد یزدی، درسهایی پیرامون ولایت فقیه یا حکومت اسلامی واحد فرهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ۱۳۶۲
- ۳۸- حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۸
- ۳۹- حدود ولایت حاکم اسلامی، ترجمه کتاب عواید الايام، وزارت ارشاد اسلامی ۱۹۸۷
- ۴۰- ولایت فقیه سایه ی حقیقت عظمی، در بیان حضرت امام ره و رهبری عظیم الشان، موسسه فرهنگی هنری راه فخرالایمه ۱۳۸۸